

## بررسی تطبیقی گلستان سعدی و مقامات بدیع الزمان همدانی

دکتر رسول عبادی<sup>۱</sup>، دکتر مریم محمد زاده<sup>۲</sup>

صص (۱-۲۷)

### چکیده

بدیع الزمان همدانی یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان عصر عباسی، فن‌جدیدی را ابداع کرد که مورد توجه نویسندگان و شاعران آن زمان و حتی دوره‌های بعد قرار گرفت. این اقبال به فن ابتکاری بدیع الزمان، به زبان عربی محدود نشد و ادبای سایر زبان‌ها نیز به پیروی از بدیع الزمان آثار ارزشمندی را تألیف نمودند. از جمله این آثار کتاب گلستان سعدی است. سعدی در تألیف این اثر بی‌بدیل تا حدود زیادی از مقامات عربی تأثیر پذیرفته، تا جایی که برخی از منتقدان، گلستان را در شیوه انشا نوعی مقامات دانسته و مقدمه آن را یک مقامه کامل به حساب آورده‌اند. مقاله حاضر درصدد است تا گلستان سعدی را به شکل تطبیقی با مقامات بدیع الزمان مقایسه کرده و موارد اشتراک و اختلاف میان آن‌ها را به شکل واضح بیان نماید. بر اساس نتایج به دست آمده، گلستان در دوازده مورد با مقامات بدیع الزمان مشترک و در شش مورد با آن متفاوت است. بدین ترتیب و با عنایت به وجود موارد مشترک بیشتر نسبت به موارد اختلاف، معلوم می‌شود که سعدی گلستان را به شیوه مقامات و به تبعیت از سبک بدیع الزمان تألیف کرده، اما این تأثیرپذیری تقلید صرف نبوده و نبوغ سعدی در گلستان به وضوح نمایان است.

واژگان کلیدی: بررسی تطبیقی، بدیع الزمان، گلستان سعدی، مقامات.

<sup>۱</sup>. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر. [r-ebadi@iau-ahar.ac.ir](mailto:r-ebadi@iau-ahar.ac.ir)

<sup>۲</sup>. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر. [ay-maryam@yahoo.com](mailto:ay-maryam@yahoo.com)

## ۱- مقدمه

۱-۱. اهمیت و بیان مسئله تحقیق: در اواسط قرن چهارم فن جدیدی پا به عرصه وجود گذاشت که ادب عربی، با آغوش باز آن را پذیرفت و زمینه رشد و پیشرفت آن را فراهم ساخت. آن همان فن مقامه‌نویسی بود که اکثر صاحب‌نظران و محققان آن را از ابداعات بدیع‌الزمان همدانی دانسته‌اند. بدیع‌الزمان نخستین کسی بود که مقامه را در معنای اصطلاحی‌اش به کاربرد و بر احادیث و حکایات مشهورش عنوان مقامه را برگزید. «مقامه عبارت است از قطعه‌ای مسجع، مصنوع و شامل داستان یا حادثه‌ای که در اصطلاح، یکی از فنون نثر ادبی به شمار می‌رود و مؤلف ثروت لغوی خویش را در قالب آن عرضه می‌کند و غالباً روح فکاهه بر آن سایه می‌افکند.» (ندا، ۱۹۹۱: ۱۷۳)

این قالب جدید گفتگویی است که میان راوی و قهرمان داستان صورت می‌گیرد. راوی ابتدا مقدمه‌ای از سفر خود نقل کرده، سپس طی یک حادثه‌ای به قهرمان برخورد می‌کند، درحالی‌که عده‌ای برگردش حلقه‌زده‌اند و او برای آن‌ها خطبه می‌خواند و بعد از این‌که قهرمان به خواسته‌اش می‌رسد و تصمیم می‌گیرد بازگردد، راوی پا پیش گذاشته و او را می‌شناسد و بیشتر وقت‌ها مقامه با چند بیتتی که قهرمان در گدایی یا پند و اندرز و یا مذمت دنیا می‌سراید به پایان می‌رسد.

فن مقامه‌نویسی در محیط عربی به وجود آمد و همان‌جا رشد و نمو یافت و از آنجا به سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها مثل فارسی، سریانی، عبری و ... راه یافت. در زبان فارسی، قاضی حمیدالدین در سال ۵۵۰ هجری با پیروی از بدیع‌الزمان و حریری، بیست‌و‌چهار مقامه تألیف کرد و آن را مقامات حمیدی نامید. تأثیر مقامات عربی در مقامات حمیدی به حدی است که جمعی از ادبا، مقامه سبکباجیه او را ترجمه مقامه مضریه بدیع‌الزمان دانسته‌اند (ر.ک: بهار، ۱۳۳۷، ج ۲: ۳۲۷؛ ابراهیم حریری، ۱۳۴۶: ۱۸۲). در زبان فارسی علاوه بر مقامات حمیدی که به تقلید از مقامات عربی تألیف گردید، کتاب‌های دیگری نیز به رشته تحریر درآمد که خواه‌وناخواه از مقامات تأثیر پذیرفته و مؤلفان در کتابت آن‌ها از نثر مسجع استفاده کردند. یکی از مهم‌ترین این کتاب‌ها گلستان سعدی است که در قرن هفتم و به پیروی از آن نوشته شد و هرچند که نام مقامه نداشت اما نشانی از آن داشت. بسیاری از

منتقدان قدیم و جدید نیز آن را پذیرفته و گلستان را در شیوه انشا نوعی مقامات به حساب آورده‌اند. حتی برخی مقدمه آن را به‌عنوان یک مقامه کامل دانسته‌اند. «سعدی در گلستان ناهماهنگی و عدم تناسبی را که مقامات فارسی از جهت معنا و مضمون یا لفظ و ترکیب داشت به دست فراموشی سپرده و کتاب خود را به‌گونه‌ای تألیف کرده است که با حفظ هدف اصلی این فن، نمودار تمام‌عیار از نثر فنی مرسل باشد و آراستگی لفظی را با توالی و پیوستگی معنی به هم پیوند بزند و نمونه نثری به اسلوب سهل‌الممتنع ارائه دهد و اثری جاوید در لباسی که متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت بیفزاید، بوجود آورد که تا قرن‌ها توجه نثر نویسندگان را به خود معطوف داشته و آن را سرمشق نویسندگی خود قرار دهد.» (سعدی، ۱۳۸۶: ۳۱)

۱-۲. پیشینه پژوهش: درباره رابطه مقامات با گلستان سعدی بحث کامل و درخور توجهی صورت نگرفته و تنها خطیبی (۱۳۷۵) در بخش پایانی کتاب خود تحت عنوان «فن نثر در ادب پارسی» ضمن اشاره‌ای گذرا به این موضوع، به بیان برخی از اشتراکات این دو پرداخته و مقدمه گلستان سعدی را یک مقامه کامل به حساب آورده است. به‌جز خطیبی فرد دیگری به این موضوع نپرداخته است. اما درباره خود مقامات عربی و پیدایش و ماهیت آن افراد زیادی قلم‌فرسایی کرده‌اند؛ از جمله شوقی ضیف (۱۹۸۰) که کتابی تحت عنوان «المقامه» نوشته است و قلقشندی در «صبح الاعشی» (۱۹۸۷: ۱۴) به بحث درباره معنای لغوی مقامه پرداخته و برای آن دو معنی ذکر کرده است: مجلس و جماعتی از مردم. زکی مبارک در اثر خود به نام «النثر الفنی فی القرن الرابع» به تفصیل به آراء صاحب‌نظران و محققان درباره مبتکر فن مقامه‌نویسی در ادب عربی پرداخته و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که برخلاف برخی از ادبا که بدیع‌الزمان را مبتکر این فن می‌دانند، ابن درید کسی است که فن مقامه‌نویسی را ابداع کرده، اما بر آن اسم «احادیث» را اطلاق نموده است. درحالی‌که بدیع‌الزمان عنوان «مقامه» را برای احادیث و حکایاتش برگزید (۱۹۵۷، ج ۱: ۲۴۲). فیکتور الکک (۱۹۸۶) در کتاب خود تحت عنوان «بدیعات‌الزمان» به وجه‌تسمیه مقامات پرداخته است و مصطفی الشکعه مقامات را نخستین عمل ادبی و اصیل عربی

در زمینه داستان به حساب آورده و معتقد است که بدیع الزمان برای اولین بار در تاریخ ادب عربی و در سایه حکومت اسلامی داستان کوتاه عربی نوشته است (۱۹۷۴: ۵۶۴).  
از میان مقالات و بحث‌هایی که اخیراً در رابطه با مقایسه مقامات عربی با فارسی و امثال آن انجام گرفته می‌توان به این موارد اشاره کرد:

کرمعلی قدمیاری (۱۳۸۳) در پایان‌نامه دکتری خود به ترجمه، شرح و تحلیل مقامات بدیع الزمان همدانی پرداخته سپس آن را با مقامات حمیدی مقایسه نموده است و هومن ناظمیان (۱۳۹۳) در مقاله خود تجلی هویت ایرانی در مقامات فارسی (بر پایه مقامات حمیدی) را مورد بررسی قرار داده است و علی‌اصغر حبیبی (۱۳۹۳) نیز در مقاله خود به بررسی تطبیقی مسائل فرهنگی و اجتماعی در مقامات حمیدی و همدانی پرداخته و عبادی (۱۳۹۴) در مقاله خود به مقایسه تطبیقی خاصیت تنوع واژگان در اسلوب میان مقامات عربی و فارسی پرداخته است.

۳-۱. روش تحقیق: مقاله حاضر به شیوه تحلیلی- تطبیقی انجام گرفته و در صدد است تا گلستان سعدی را با مقامات بدیع الزمان همدانی مقایسه و موارد اشتراک و اختلاف میان آن دو را به‌طور واضح بیان کند.

## ۲- بحث

### ۲-۱. درآمد

سعدی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان و شاعران ایرانی، در نگارش گلستان تا حدود زیادی از مقامات بدیع الزمان تأثیر پذیرفته است، اما این تأثیرپذیری از سوی سعدی تقلید صرف نبوده، بلکه او با مهارت خاص خویش و با استفاده از ذوق و قریحه شاعری ابداع و ابتکاراتی نیز داشته است. در ادامه بحث به بیان وجوه اشتراک و اختلاف میان این دو اثر پرداخته می‌شود.

### ۲-۲. وجوه اشتراک گلستان سعدی و مقامات بدیع الزمان

#### ۲-۲-۱. ابراز مهارت در هنر نویسندگی

با نگاهی گذرا و سطحی در متن گلستان و اسلوب نگارش آن، می‌توان دریافت که مقصود نویسنده بیشتر جنبه ادبی کتاب و ابراز مهارت در هنر نثرنویسی بوده و این همان

هدفی است که بدیع الزمان نیز در مقاماتش آن را دنبال می‌کرده است. سعدی آینه‌داری است که نه فقط صورت عصر خود را در آثارش بازمی‌تاباند، بلکه با شناختی ژرف و دقیق چنان سیمایی از آدمی عرضه می‌دارد که همگان از توانگر و درویش و عارف و عامی می‌توانند تصویر خویش را در آینه کلام او ببینند و با بهره گرفتن از زیور آموزه‌ها و اندرزهای او، خوی و خصلت و گفتار و رفتار خود را به زیبایی و کمال بیارایند.

نمونه‌ای از ابراز مهارت در نویسندگی گلستان سعدی:

«مَنْتَ خدای را عزوجلّ که طاعتش موجب قربتست و بشکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو میرود ممدّ حیاتست و چون برمی‌آید مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب.» (سعدی، ۱۳۸۶: ۳-۴) در این عبارت سعدی با انتخاب واژه‌های مناسب، سجع و جناس، لفظ و معنی را با رعایت اعتدال، حلاوتی داده که موجب لذّت در خواننده شده و او را بیشتر به مطالعه حکایات راغب می‌سازد، هم-چنین سعدی با حذف فعل یا رابطه به قرینه جمله بعد، استفاده از معنای مجازی واژه، مثلاً طاعت در معنای مجازی عبادت، استفاده از حرف اضافه اندر برای تأکید و ... نشان داده که مهارتش در نویسندگی قابل تحسین است. در تمام قسمت‌های این اثر گرانبهای سعدی، از دیباچه گرفته تا آخر کتاب در همه جای ابواب هشت‌گانه آن، مهارت نویسنده به چشم می‌خورد.

بدیع الزمان همدانی کسی بود که برای نخستین بار باب مقامه‌نویسی را گشود و پس از او گروهی از ادیبان در این راه گام نهادند. او برای این رشته از ادبیات دو صفت قائل شد که بعدها هم از سوی بسیاری از طرفداران وی رعایت گردید: نخست این‌که برای مقامه‌های خود یک راوی تعیین کرد که قهرمانی‌ها، شگردها و حقه‌بازی‌های قهرمان مقامه را در شهرهای گوناگونی که او گدایی کرده به چشم خویش دیده و حال برای جمعی در مجلس روایت می‌کند. دوم، قهرمانی که اغلب از شغل‌های پست اجتماع به‌ویژه گدایان انتخاب شده که با سخنان مسجع و قافیه‌دار مردم را مجذوب خود نموده و از آن‌ها اخاذی می‌نماید. غیر از این دو رکن بنیادی، رکن دیگری نیز به‌عنوان سنت مقامه‌نویسی پدید آمد که آن‌هم شمار مقامه‌ها بود که به پنجاه‌ویک مقامه می‌رسید.

بدیع الزمان مقاماتش را در فضایی تألیف کرد که سجع و جناس و سایر محسنات بیانی و بدیعی بر آسمانش سایه افکنده بود و ساحت ادب به میدانی مبدل گشته بود که انواع آرایه‌های ادبی و آرایش‌های کلامی در آن جولان می‌دادند. بدیع الزمان نیز که همواره دوست می‌داشت بر همگان فائق آمده و قدرت خارق‌العاده‌اش را در انشا و کتابت و مهارت بی‌بدیش را در استعمال الفاظ و مفردات و وجوه مختلف آن به رخ رقیبان بکشد فرصت را غنیمت شمرد و مقاماتش را در چنین جوی و صدالبته خیلی والاتر از آن تألیف کرد، او در استخدام آن فنون و صنایع، راه افراط می‌پیماید تا قطعات انشائی بلیغ و زیبا بیافریند و معاصرانش را به شگفتی وادارد. متقدمین خودشان نیز به این امر واقف بوده‌اند، ابن‌طقطقی می‌گوید: «از مقامات چیزی جز تمرین انشا و آگاهی بر مذاهب نظم و نثر استفاده نمی‌شود.» (ابن طقطقی، ۱۳۳۹: ۱۰۴) با بررسی اجمالی مقامات بدیع الزمان می‌توان فهمید که هدف اصلی نویسنده در آن زمان یا حتی در دوره‌های بعد نیز احساس برتری در هنر نویسندگی بوده است:

«... بِقَلْبٍ سَافَهُ قَدْرٌ، وَ سَيْفٍ كُلهُ أَثَرٌ، وَ مَلَكَتْهُ سُورَةُ الْأَسَدِ فَحَاطَتْهُ أَرْضٌ قَدَمِيَه حَتَّى سَقَطَ لِيَدِهِ وَ فَمِيهِ، وَ تَجَاوَزَ الْأَسَدُ مَصْرَعَهُ إِلَى مَنْ كَانَ مَعَهُ، وَ دَعَا الْحَيْنَ أَخَاهُ بِمَثَلٍ مَا دَعَاهُ فَصَارَ إِلَيْهِ، وَ عَقَلَ الرَّعْبُ يَدِيَه فَأَخَذَ أَرْضَهُ، وَ افْتَرَشَ اللَّيْثُ صَدْرَهُ، وَ لَكِنِّي رَمَيْتُهُ بِعَمَامَتِي وَ شَغَلْتُ فَمَهُ حَتَّى حَقَنْتُ دَمَهُ، وَ قَامَ الْفَتَى فَوَجَأَ بَطْنَهُ حَتَّى هَلَكَ الْفَتَى مِنْ خَوْفِهِ، وَ الْأَسَدُ لِلْوَجَاهِ فِي جَوْفِهِ، وَ نَهَضْنَا فِي أَثَرِ الْخَيْلِ فَتَأَلَّفْنَا مِنْهَا مَا ثَبَّتَ، وَ تَرَكَنَا مَا أَفْلَتَ، وَ عُذْنَا إِلَى الرَّفِيقِ لِنُجْهِزَهُ...» (بدیع الزمان، ۱۹۹۰: ۲۴) همان‌طور که مشاهده می‌شود بدیع الزمان با دقت ویژه‌ای، سجع‌هایش را پشت سر هم می‌چیند و آن‌ها را با صنایع بدیعی از قبیل جناس و تصویر زینت می‌بخشد چراکه او به این دو فن، اهمیت خاصی قائل است. او هم‌چنین به جمع‌آوری الفاظ غریب و نامأنوس رغبت وافر از خود نشان می‌دهد، همان‌گونه که در مقامه نهدیه آن را به اوج رساند و در مقامه حمدانیه که آن را در وصف اسب تألیف کرده، خودش را در استعمال الفاظ غریب و مبهم و غیر مألوف به تکلف می‌اندازد و بعد از این - که به اندازه کافی این‌گونه کلمات و عبارات را به کار می‌گیرد خودش دوباره برمی‌گردد و آن را شرح می‌دهد گویی او استادی است متخصص در لغت و زبان و ادیبی که در حال

تألیف داستان می‌باشد و این یکی از دلایلی است که شوقی ضیف را بر آن می‌دارد تا اعلام کند که بدیع الزمان در اکثر مقاماتش، صرفاً به دنبال هدف داستانی نبوده بلکه هدفش، تعلیم لغت و اسالیب متنوع آن به شاگردانش می‌باشد (ضیف، ۱۹۴۶: ۲۴۸). این هدف او را به استعمال مفرط ترکیبات معقد و مبهم سوق می‌دهد. او حتی پا فراتر گذاشته و کسانی را که کلامشان ساده و بی‌پیرایه و عاری از محسنات بیانی و بدیعی باشد ملامت می‌کند، از جمله آن‌ها جاحظ است که مقامه‌ای به نام او تألیف کرده (مقامه جاحظیه) و او را آماج حملات خود قرار داده و می‌گوید: «... إِنَّ الْجَاحِظَ فِي أَحَدِ شَبَقِي الْبَلَاغَةِ يَقْطِفُ، وَ فِي الْآخِرِ يَقِفُ، وَ الْبَلِيغُ مَنْ لَمْ يَقْصِرْ نَظْمُهُ عَنِ نَثْرِهِ، وَ لَمْ يُزِرْ كَلَامُهُ بِشَعْرِهِ، فَهَلْ تَرَوْنَ لِلْجَاحِظِ شِعْرًا رَائِعًا؟ ... فَهُوَ بَعِيدُ الْإِشَارَاتِ، قَلِيلُ الْإِسْتِعَارَاتِ، قَرِيبُ الْعِبَارَاتِ، مُنْقَادُ لِعُربَانِ الْكَلَامِ يَسْتَعْمَلُهُ، نَفُورٌ مِنْ مُعْتَاصِهِ يُهْمَلُهُ، فَهَلْ سَمِعْتُمْ لَهُ لَفْظَةً مَصْنُوعَةً أَوْ كَلِمَةً غَيْرَ مَسْمُوعَةٍ ...» (بدیع الزمان، ۱۹۹۰: ۵۵)

بدین ترتیب، هم گلستان و هم مقامات بدیع الزمان در درجه والایی از هنر نویسندگی قرار دارند و نویسندگان آن‌ها قبل از هر چیز درصدد نشان دادن تبحر و مهارت خارق‌العاده خود در هنر نویسندگی و فن بیان بوده‌اند و این موضوع از مهم‌ترین وجوه اشتراک میان آن دو می‌باشد.

## ۲-۲-۲. ابداع و ابتکار

حکایات گلستان در ابواب هشت‌گانه آن، بیشتر جنبه ابداعی و ابتکاری دارد و از قریحه خلاق نویسنده مایه می‌گیرد و از همین روی، با حوادث تاریخی که در برخی از آن آمده است، از حیث تطبیق تحقیقی با دوران زندگانی نویسنده منطبق نیست و کسانی را که با توجه به مندرجات این‌گونه حکایات، خواسته‌اند گوشه‌هایی از تاریخ حیات سعدی را روشن سازند، با اشکال مواجه ساخته و این خود نشانه آن است که هدف نویسنده ابداع اثری ادبی بوده است نه تحقیقی، چنان‌که در مقامات نیز چنین است. متهمی در این‌گونه حکایات سعدی خود را گاه به صورت راوی و گاه به عنوان قهرمان داستان نشان می‌دهد.

عدم ارتباط مفهوم پاره‌ای از حکایات با موضوع بایی که در آن است نیز خود مؤید دیگری بر این ادعا یعنی ابداع و ابتکار در تألیف گلستان است.

در عربی نیز تألیف متنی با این حالت که برای خود عنوان مستقلی داشته و عناصر خاصی، آن را به یک فنّ مستقل مبدل می‌گرداند، نوعی ابتکار به حساب می‌آید. از دیگر جنبه‌های ابتکار در مقامات بدیع الزمان این است که مؤلف در آن به موضوعاتی از قبیل وصف، مدح و هجو می‌پردازد که قبل از او فقط شاعران در اشعارشان بدان می‌پرداختند؛ بدیع الزمان در شش مقامه از پنجاه‌ویک مقامه خود به مدح امیر سجستان پرداخته است. در واقع مدح در مقامه از ابتکارات بدیع الزمان است حال آن‌که پیش از او مدح تنها در شعر و توسط شاعر انجام می‌گرفت.

### ۲-۲-۳. امتزاج نظم و نثر

درهم آمیختگی شعر و نثر از دیگر اشتراکات گلستان با مقامات عربی است، این سبک را نخست خواجه عبدالله انصاری در آثار خود به کاربرد که بی‌شک تقلید گونه‌ای بود از اسلوب مقامات عربی. حمیدی نیز در مقامات خود همین روش را به کار بست، سعدی که کمابیش هم به شیوه انصاری و هم به اسلوب مقامات حمیدی در نثرنویسی توجه داشت در به هم پیوستن شعر و نثر همین طریقه را به کار برده و خود در این باب چنین گفته است: «درین جمله چنان‌که رسم مولفانست از شعر متقدمان به طریق استعارت تلفیقی نرفت.» نظیر همین جمله را حمیدی نیز در مقامات خود آورده و این خود بیانگر این نکته است که در فنّ مقامات، ابداع و ابتکار هم در قسمت‌های منثور و هم در منظوم، از شرایط و اهداف اصلی نویسندگان به شمار می‌آمده و سعدی که خود شاعری توانا بوده، به‌خوبی و آسانی توانسته است از عهده این درج و تضمین برآید و اشعار پارسی و عربی را که در هر مورد خود به مناسبت موضوع می‌سروده با تناسب تام به رشته نثر ببیوندد. هم-چنین از پنجاه‌ویک مقامه بدیع الزمان به‌غیر از هشت مقامه (مقامات سجستانیه، مضیریه، رصافیّه، شیرازیّه، نه‌دیّه، وصیّه، صیمریّه و دیناریّه) در چهل‌وسه مقامه دیگر در آمیختگی نظم و نثر دیده می‌شود که موجب حلاوت در خواننده می‌گردد و از این حیث می‌توان بین مقامات او و حکایات گلستان سعدی وجه اشتراکی قائل شد.



## ۲-۲-۴. استعمال سجع و توازن

استعمال سجع و توازن را نیز می‌توان دلیل دیگری بر توجه سعدی در انشا گلستان به فنّ مقامات دانست. البته سجع در این دوره، در اقسام مختلف نثر به کار می‌رفت و در همه آثار نویسندگان این دوره سجع و توازن به‌وفور دیده می‌شود. لیکن در مقامات برجستگی و امتیاز خاصی داشت. «سعدی هرچند در گلستان به اسلوب مقامات سجع را در تمام قطعات کتاب ملتزم نشده و اصولاً در بیشتر موارد توازن و تقابل قطعات نثر را برای رعایت توالی و تواتر معانی کنار گذاشته، لیکن آن را در حدّی که با روش مرسل فنی متناسب بوده و بدون تکلف مراعات می‌کرده است.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۶۰۱) در اغلب حکایات گلستان اعم از نظم و نثر یا قسمت‌هایی از حکایات که به زبان عربی نوشته شده است، سجع و توازن وجود دارد که حاکی از تأثیرپذیری نویسنده از شیوه مقامات عربی بوده است. اینک نمونه‌ای از گلستان سعدی:

«ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است و صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب الجیب حدیثش که همچون شکر می‌خورند و رقعه منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند بر کمال فضل و بلاغت او حمل نتوان کرد بلکه خداوند جهان و قطب دایره زمان و قایم مقام سلیمان و ناصر اهل ایمان اتابک اعظم مظفرالدنیا و الدین ابوبکر بن سعدبن زنگی ظلّ الله تعالی فی أرض عنّه و أرضه، بعین عنایت نظر کرده است و تحسین بلیغ فرموده و ارادت صادق نموده. لاجرم کافه انام از خواص و عوام به محبت او گرائیده‌اند که الناس علی دین ملوکهم.

زانگه که ترا بر من مسکین نظر

گر خود همه عیبا بدین بنده

آثارم از آفتاب مشهور تر است

هر عیب که سلطان بپسندد هنرست»  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۶)

در حکایت چند سطری مذکور، بین واژه‌های «صیت و بسیط» و «جهان و زمان و مقام» و «انام و عوام» آرایه سجع به زیبایی تصویر شده است و به همین شیوه در اکثر حکایات گلستان سجع و توازن و دیگر آرایه‌های ادبی فراوان برای موزون شدن نثر و خوب جلوه

دادن آن استفاده شده است. این آرایه در مقامات هم به وفور یافت می شود که نمونه ای از آن به شرح ذیل می باشد:

«... و افترشَ الليثَ صدره، و لكتى رميته بعمامتى و شعلتُ فمه حتى حقتُ دمه، و قامَ الفتى فوجاً بطنه حتى هلكَ الفتى من خوفه، و الأسدُ لولوجه فى جوفه، و نهضنا فى أثر الخيل فتألفنا منها ما ثبت، و تركنا ما أفلت، و غدنا إلى الرفيق لِنجهزه...» (بدیع الزمان، ۱۹۹۰: ۲۳)

استعمال سجع و توازن در نمونه های مذکور کاملاً مشهود است و مقامات بدیع الزمان خیلی از این سجع ها و توازن ها را در خود جای داده و نشانگر این نکته است که مقامه-نویسان در نویسندگی تا چه اندازه به سجع و جناس و توازن گرایش داشته اند.

## ۲-۲-۵. روح فکاهه و هزل

از جمله دلایل دیگری که بر توجه سعدی در انشا گلستان به فن مقامات می توان ذکر کرد، میل نویسنده به آوردن حکایات طنزآمیز و بعضی اوقات هزل و فکاهی است، خود او در این زمینه می نویسد: «غالب گفتار سعدی طرب‌انگیز است و طیبیت آمیز و کوتاه نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد که مغز دماغ بیهوده بردن و دود چراغ بی فایده خوردن، کار خردمندان نیست ولیکن بر رای روشن صاحب دلان که روی سخن در ایشان است، پوشیده نماند که در موعظه های شافی را در سلک عبارت کشیده است و داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته تا طبع ملول ایشان، از دولت قبول محروم نماند.» (سعدی، ۱۳۸۶: ۶۰۹)

نمونه هایی از حکایات طنزآمیز گلستان:

«مردکی را چشم درد خواست، پیش بیطار رفت که دواکن، بیطار از آنچه در چشم چارپای می کرد، در دیده او کشید و کور شد. حکومت بر داور بردند. گفت: برو هیچ تاوان نیست که اگر این خر نبودی پیش بیطار نرفتی.» (همان: ۶۱)

«یکی از ملوک عرب رنجور بود در حالت پیری و امید زندگانی قطع کرده، که سواری از در درآمد و بشارت داد که فلان قلعه را بدولت خداوند گشادیم و دشمنان اسیر آمدند و

سپاه و رعیت آن طرف بجملگی مطیع فرمان گشتند. ملک نفسی سرد برآورد و گفت: این مژده مرا نیست دشمنانم راست یعنی وارثان مملکت.

بدین امید بسر شد، دریغ، عمرِ                      که آنچه در دلم است از درم فراز

امید بسته برآمد ولی چه فایده                      امید نیست که عمرِ گذشته باز

(همان: ۷۵-۷۶)

هم‌چنین اکثر مقامات بدیع‌الزمان داستان‌هایی طنزآمیز دارد؛ به‌عنوان نمونه در مقامه بغدادیه، عیسی بن هشام هوس خوردن ازاذ (نوعی خرمای فاخر) می‌کند ولی پولی ندارد که با آن خوردنی موردعلاقه‌اش را تهیه کند، ناگهان مردی سوادى را می‌بیند و به دوستی با او و پدرش تظاهر کرده و همراه وی به بازار می‌رود و غذا و شیرینی موردعلاقه‌اش را تناول می‌کند بدون این‌که بابت آن پولی بپردازد و در مقامه حلوانیه، عیسی بن هشام به دنبال یک آرایشگر و یک دلاک می‌گردد، اما هنگامی‌که غلامش آن‌ها را نزد او می‌آورد از هذیان و یاوه‌گویی آن‌ها خسته و آزرده‌خاطر گشته و از خیر آن می‌گذرد.

## ۲-۶. پایان یافتن حکایات گلستان و مقامات عربی با ابیات شعر

اکثر حکایات گلستان با ابیات شعر به پایان می‌رسد و این از دیگر نشانه‌های تأثیرپذیری گلستان از اسلوب و شیوه مقامات است، هم‌چنین از مجموع پنجاه‌ویک مقامه بدیع‌الزمان بیست‌ونهم مقامه با ابیات شعر پایان می‌یابد و این بحث یکی از موارد روشن و آشکار وجه اشتراک در شیوه نگارش گلستان با مقامات بدیع‌الزمان به حساب می‌آید.

نمونه از گلستان: «فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نکند، به حکم آنکه نمی‌بینم مرایشان را فعلی موافق گفتار.

ترک دنیا به مردم آموزند                      خویشتن سیم و غله اندوزند

عالمی را که گفت باشد و بس                      هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالم آنکس بود که بد نکند                      نه بگوید بخلق و خود نکند

(همان: ۲۱۶)

و عباراتی از بخش پایانی مقامه کوفیه که با ابیاتی از شعر خاتمه می‌یابد:  
 «... قَالَ عِيسَىٰ بنُ هِشَامٍ: فَفَتَحْنَا لَهُ الْبَابَ، وَ قُلْنَا: أَدْخُلْ. فَإِذَا هُوَ وَ اللهُ شَيْخُنَا أَبُو الْفَتْحِ  
 الإسْكَندَرِيُّ. فَقُلْتُ: يَا أبا الْفَتْحِ شَدَّ مَا بَلَغَتْ مِنْكَ الْخَصَاصَةُ، وَهَذَا الزِّيُّ خَاصَّةٌ، فَتَبَسَّمَ وَ  
 أَنشَأَ يَقُولُ:

لَا يَغْرَبُكَ الْغَدَى	أَنَا فِيهِ مِنَ الطَّلَبِ
أَنَا فِي ثَرْوَةٍ تُشَقُّ	لَهَا بُرْدَةُ الطَّرَبِ
أَنَا لَوْ شِئْتُ لَا تَخَذُ	تُ سُقُوفاً مِنَ الذَّهَبِ»

(بدیع الزمان، ۱۹۹۰: ۲۱)

[مبادا وضع ظاهری من که در حال تکدی گری از مردم بوده و حوائج خود را از  
 آن‌ها طلب می‌کنم تو را بفریب، من چنان ثروتی دارم که جامه شادی و طرب در  
 مقابل آن شکافته می‌شود و اگر بخواهم می‌توانم سقف‌های خانه‌ام را از طلا بسازم]

## ۲-۷. حضور فردی یا جمعی در مقامات و حکایات گلستان

حوادث مقامات غالباً در مجلسی اتفاق می‌افتد که افراد زیادی در آن حضور دارند،  
 هرچند که بعضی از آن‌ها هیچ نقشی در داستان نداشته باشند و این حضور جمعی در  
 مقامه‌های ساسانیه، حلوانیه، دیناریه، شعریه و بصریه و ... بدیع الزمان به چشم می‌خورد. در  
 برخی دیگر از مقامات به صورت فردی حادث شده است. حکایات گلستان نیز به همین  
 صورت گاهی به شکل جمعی و گاهی به صورت فردی اتفاق می‌افتد که حاکی از  
 تأثیرپذیری گلستان از مقامات می‌باشد؛ به عنوان مثال در مقامه ساسانیه، هنگامی که عیسی  
 بن هشام جلوی خانه خود ایستاده بود، جمعی از بنی ساسان با سروصورت پوشیده حاضر  
 می‌شوند و همین که رئیس آن گروه، ابوالفتح اسکندری عیسی بن هشام را می‌بیند، شروع  
 به گدایی از او می‌کند و همه خواسته‌های خود را به صراحت بیان می‌کند، سپس به سراغ  
 شخص دیگری رفته و با او نیز مثل عیسی بن هشام برخورد می‌کند. در این مقامه بدیع الزمان  
 داستان را بر اساس حضور جمعی طراحی کرده و در مقامه کوفیه داستان بر اساس حضور

فردی طراحی شده است. این حالت در حکایات گلستان هم مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان مثال در حکایت هفتم از باب اول، داستان در میان جمعی که در کشتی نشستند به شرح ذیل از زبان سعدی ذکر می‌شود:

«پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست و غلام دیگر دریا را ندیده بود و محنت کشتی نیازموده. گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش افتاد. چندانکه ملاحظت کردند، آرام نمی‌گرفت و عیش ملک از او منغص بود. چاره ندانستند. حکیمی در آن کشتی بود، ملک را گفت: اگر فرمان دهی، من او را به طریقی خامش گردانم. گفت: غایت لطف و کرم باشد. بفرمود تا غلام به دریا انداختند. باری چند غوطه خورد، مویش گرفتند و پیش کشتی آوردند. به دو دست در سکان کشتی آویخت. چون برآمد به گوشه‌ای بنشست و قرار یافت. ملک را عجب آمد، پرسید: در این چه حکمت بود؟ گفت: از اول محنت غرقه شدن ناچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی‌دانست. هم‌چنین قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

ای سیر ترانان جوین خوش	معشوق منست آنکه بنزدیک تو زشت
حوران بهشتی را دوزخ بود	از دوزخیان پرس که اعراف
فرقت میان آنکه یارش در	تا آنکه دو چشم انتظارش بر

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۴)

و نمونه دیگری از گلستان که حضور فردی در آن نمود دارد:

«شبی یاد دارم که یاری عزیز از در آمد، چنان بیخود از جای برجستم که چراغم به آستین کشته شد.

سَرِّی طَیْفُ مَنْ یَجْلُو بِطَلْعَتِهِ	شگفت آمد از بختم که این دولت از
بنشست و عتاب آغاز کرد که مرا در حال بدیدی، چراغ بکشتی به چه معنی؟ گفتم:	
بدو معنی. یکی آن که گمان بردم که آفتاب برآمد و دیگر آن که این بیتم به خاطر بود.	

چون گرانی به پیش شمع آید / خیزش اندر میان جمع بکش

ور شکرخنده ایست شیرین لب

آستینش بگیر و شمع بکش»

(همان: ۳۴۷-۳۴۸)

## ۲-۲-۸. چارچوب داستانی

از دیگر وجوه اشتراک مقامات و گلستان سعدی، داشتن چارچوب داستانی است و اکثر حکایات سعدی و مقامات بدیع الزمان به صورت داستان کوتاه تألیف شده‌اند. تألیف حکایات داستان مانند از ابتکارات بدیع الزمان است که برخی از محققان روی آن تأکید داشته و امتیاز کار او را در این زمینه دانسته‌اند؛ در حقیقت آنچه در کار بدیع الزمان به کلی تازه است، صحنه پردازی و آفریدن محاورات موجز و رسا و متناسب بین اشخاص و قصه است، مضاف به اینکه قهرمان با چند خط تصویر می‌شود به طوری که از دیگران کاملاً متمایز است و صرف نظر از اغراق کاریکاتوروار، می‌توان گفت: تیبی را معرفی و نمایندگی می‌کند. دکتر عبدالرحمن یاغی مؤلف رساله «رأی فی المقامات» بر این جنبه از کار او تأکید ورزیده و حتی معتقد است که می‌توان مقامات را با جزئی دست‌کاری به صورت نمایشنامه‌های کوتاه درآورد، چه در اکثر آن‌ها وحدت عمل، وحدت مکان، وحدت زمان و بالاخره وحدت قهرمان ملحوظ و مراعات شده است، انتخاب این چارچوب نمایشی، به مقامات صلاحیت آن را داده است که به صورت قطعات نمایشی فکاهی کوتاه درآیند، تا آنجا که می‌توان مقامات را مسرح الهمدانی نامید. (امین، ۱۹۶۹: ۵۰) و مارون عبود هم در تأیید چارچوب داستانی مقامات گفته است: «خیلی سؤال می‌شود که آیا مقامه قصه است؟ بله آقاجان، قصه است و تفاوت آن با قصه امروز همان فرقی است که مادر شما با مادر خدایبامرز پدربزرگتان دارد.» (مارون عبود، ۱۹۵۴: ۳۷)

حکایت شماره ۹ از باب پنجم گلستان به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

«دانشمندی را دیدم به کسی مبتلا شده و رازش برملا افتاده. جور فراوان بردی و تحمل بی‌کران کردی. باری به لطافتش گفتم: دانم که تو را در مودت این منظور علتی و بنای محبت بر ذلتی نیست، با وجود چنین معنی، لایق قدر علما نباشد، خود را متهم گردانیدن و جور بی‌ادبان بردن. گفت: ای یار دست عتاب از دامن روزگارم بدار. بارها در

این مصلحت که تو بینی اندیشه کردم و صبر بر جفای او سهل تر آید همی که صبر از دیدن او و حکما گویند: دل بر مجاهده نهادن آسانتر است که چشم از مشاهده برگرفتن.

هر که بی او بسر نشاید      گر جفائی کند، بیاید برد

روزی، از دست، گفتمش، زنهاری!      چند از آن روز گفتم استغفار!

نکند دوست زنهاری از دوست      دل نهادم بر آنچه خاطر اوست

گر بلطفم بنزد خود خواند      ور بقهرم براند، او داند!

(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۵۲-۳۵۴)

مقامات نیز عین حکایات گلستان اغلب از داستان کوتاه یا شبیه داستان کوتاه تشکیل شده است. به عنوان مثال در مقامه دیناریه، عیسی بن هشام دیناری را نذر می کند و تصمیم می گیرد آن را به زیرک ترین مرد بغداد صدقه دهد. دنبال او می گردد تا این که ابوالفتح اسکندری را انتخاب می کند و او را در میان جمعی از دوستانش می یابد. از آن ها می پرسد که کدام یک از آن ها زیرک تر است؟ ابوالفتح جواب می دهد: من زیرک تر هستم. سپس دیگری جواب می دهد: نه خیر من از همه زیرکترم. در این هنگام عیسی بن هشام که شاهد ماجرا بود، پیشنهاد می کند که هر کدام از آن ها باید دیگری را هجو گوید و هر کس بر دیگری غلبه کند دینار از آن او خواهد بود. غالب مقامات همین طور داستان کوتاه است و اگرچه نویسنده از واژه های بیشتری برای آموزش لغت برای نوجوانان استفاده کرده، لیکن معنی و مفهوم اندکی به شکل داستان کوتاه در مقامات گنجانده شده است. چارچوب داستانی تقریباً در بیشتر مقامات بدیع الزمان دیده می شود و در مقامه های بغدادیّه، حلوانیّه و ساسانیّه تقریباً همه عناصر قصّه وجود دارد.

## ۲-۲-۹. استعمال مبالغه آمیز صور بیانی

هم در حکایات گلستان و هم در مقامات برای آرایش کلام از تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه استفاده شده است. مقامات آکنده از صور بیانی لطیف و زیبا است و بدیع الزمان غالباً به دنبال ترکیب های مجازی می گردد و زیباترین این صور را در مقامه کوفیه و ساسانیّه

می‌توان مشاهده کرد، به‌خصوص آن قسمت از مقامه کوفیه که مربوط به پر کشیدن روز و پرده افکندن شب می‌باشد.

اینک نمونه‌هایی از صور بیانی برجسته:

«و آنجا که در شاهوار است، نهنگ مردم خوار است. لذتِ عیشِ دنیا را لدغۀ اجل در پس است و نعیمِ بهشت را دیوارِ مکاره در پیش» (همان: ۵۰۳). در این متن نیز «دیوارِ مکاره» به معنی دیوارِ مکروهات بوده و در آن تشبیه وجود دارد. در تمام قسمت‌های گلستان آرایه‌های بدیعی و بیانی بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند.

و در مصراع دوم از بیت زیر (كَأَنَّهُ الْغُصْنُ قَدًا) از مقامه ساسانیه تشبیه مرسل مفصل به‌کار رفته است:

يَا فَاضِلًّا قَدْ تَبَدَّى      كَأَنَّهُ الْغُصْنُ قَدًا

(بدیع‌الزمان، ۱۹۹۰: ۶۸)

[ای انسان فاضلی که در مقابل من نمایان گشتی، گویی که او در قد و قامت کشیده همچون شاخه بلند درخت است]

و در مصراع اول بیت:

و الْمَالُ طَيْفٌ، وَ لَكِنَّ      حَوْلَ اللَّئَامِ يَحُومُ

(همان: ۶۹)

[و مال و دارایی همچون خواب و خیال است و همین خیال هم به گرد فرومایگان می‌چرخد]

تشبیه بلیغ (المال طیف) وجود دارد و در عبارت «أَحَلَّتْنِي دِمَشْقَ بَعْضُ أَسْفَارِي» (همان: ۶۷) مجاز عقلی و در عبارت «قَدْ أَشْتَهَى اللَّحْمَ ضِرْسِي» (همان: ۶۸) استعارهٔ مکنیه به‌کاررفته است.

در عبارت «قاضی چو حیلتِ ما بدید و منطق ما بشنید، سر بجیب تفکر فرو برد و پس از تأمل بسیار برآورد و گفت: ای آنکه توانگران را ثنا گفתי و بر درویشان جفا...» (سعدی، ۱۳۸۶: ۵۰۲) در «جیبِ تفکر» استعارهٔ مکنیه به‌کاررفته است.



و در بیت:

انگشتِ تعجبِ جهانی از گفت و شنیدِ ما بدنان

(همان: ۵۰۱)

«انگشت تعجب» استعارهٔ مکنیه است.

و عبارت «قَدْ نَبَتَ الرَّبِيعُ عَلَى دِمْنَتِهِ» در مقامهٔ بغدادیه کنایه از مرگ است. هم‌چنین بیت زیر از باب هفتم گلستان:

خر عیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خر باشد

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۳۴)

کنایه از آن است که تربیت و تعلیم در جانوران بی‌خرد تأثیری ندارد و طبیعت نامستعد آنها را دگرگون نسازد.

#### ۲-۲-۱۰. محسنات بدیعی

بدیع‌الزمان به‌عنوان مبتکر فن مقامه‌نویسی، خودش را تا حد زیادی به‌زحمت انداخته است تا از یک‌سو از قافله نویسندگان مذهب تصنیع در آرایش کلام به‌صورت بیانی و محسنات بدیعی عقب نیافتد و از سوی دیگر، با ابداعات و ابتکاراتی که در فن نثر از خود نشان می‌دهد بر همه نویسندگان عصرش فائق آمده و لقب بدیع‌الزمان را به‌حق یدک بکشد. مقامات میدانی است برای نشان دادن نبوغ و توانایی مقامه‌نویسان در به‌کارگیری محسنات بدیعی و از میان این محسنات بدیعی، سجع، جناس، طباق، مقابله، مراعات‌النظیر و ردّ العجز علی الصدر نمود بیشتری دارند. ابیات زیر از مقامهٔ ساسانیّه بدیع‌الزمان، گوشه‌ای از تلاش او را در این زمینه به‌تصویر می‌کشد:

أریدُ	مِلْحاً	جَرِيشاً
أریدُ	بَقْلًا	قَطِيفاً
أریدُ	لَحْمًا	عَرِيضاً
أریدُ	خَلًّا	تَقِيْفًا

(بدیع‌الزمان، ۱۹۹۰: ۶۷)

[من از تو نمک باغور، سبزی تازه و پاک‌شده می‌خواهم و گوشت تازه و سرکه  
بسیارترش]

در این دو بیت میان کلمات «ملح و لحم» جناس قلب وجود دارد و در بیت زیر میان  
واژه‌های «کثیف و کنیف» جناس مضارع هست:

أَرِيدُ نَعْلًا كَثِيفًا                      بِهَا أُزُورُ الْكَنِيفًا

(همان: ۶۸)

[از تو کفش زیبا و منقش می‌خواهم تا با آن به دستشویی رفت‌وآمد کنم]  
بدیع‌الزمان به نوع دیگری از الوان بدیع به نام «مراعات النّظير» توجه خاصی دارد. او  
در استعمال این فن در حد وسیعی مبالغه می‌کند و بدون شک در این مورد از ادب فارسی  
تأثیر پذیرفته است، چنین تعبیراتی در اکثر مقامات او به چشم می‌خورد.  
و در ابیات زیر:

أَرِيدُ مِنْكَ رَغِيفًا                      يَعْلُو خُونًا نَظِيفًا  
أَرِيدُ مِلْحًا جَرِيشًا                      أَرِيدُ بَقْلًا قَطِيفًا

(همان: ۶۷)

[از تو تکه نانی می‌خواهم که روی یک سفره تمییز و زیبا باشد، و نمک باغور، سبزی  
تازه و پاک‌شده می‌خواهم] میان واژه‌های «الرغيف، الخوان و الملح» و در بیت زیر میان  
الفاظ «مشطاً، مُوسَى، سطلاً و ليفاً» آرایه مراعات‌النظير وجود دارد:

أَرِيدُ مِشْطًا وَ                      أَرِيدُ سَطْلًا وَ لَيْفًا

(همان: ۶۸)

[از تو شانه و ریش‌تراش و سطل آب و لیف حمام می‌خواهم]  
سعدی نیز در استفاده از این آرایه کوتاه نیامده و در این متن دو سطری چند مراعات-  
النظير ذکر کرده است: «بدان‌که هر جا که گلست خارست و با خمر خمارست و بر  
سرگنج مارست و آنجا که دُرُّ شاهوار است نهنگِ مردم خوار است.» (سعدی، ۱۳۸۶: ۵۰۲)

میان «گل و خار»، «خمر و خمار»، «گنج و مار» و «دُر و نهنگ» آرایه مراعات‌النظیر به‌کاررفته است.

## ۲-۲-۱۱. اقتباس آیات قرآنی

بدیع‌الزمان در مقاماتش، آیات قرآن کریم را اقتباس کرده و کلامش را با آن زینت می‌بخشد، او گاهی بدون هیچ تغییری، آیات قرآنی را دراثنا‌ی کلامش تضمین می‌کند و زمانی هم در آن تغییر جزئی انجام می‌دهد. نکته قابل‌توجه این است که غالباً آیات مقتبس با موضوع متن تناسب کاملی دارد؛ بدین‌صورت که آیه یا مثل اقتباس‌شده از معنای اصلی خود خارج نشده بلکه همان معنای سابق خود را حفظ می‌کند و این تناسب و سازگاری میان اقتباسات و متن، در بسیاری از مقامات دیده می‌شود. سعدی نیز در نظم و نثر گلستان در موارد بی‌شماری از آیات قرآنی و احادیث معصومین متأثر شده و کلامش را بدان زینت بخشیده است.

نمونه‌هایی از اقتباس آیات قرآنی در گلستان سعدی:

«ملک پرسید: چه می‌گوید؟ یکی از وزرای نیک‌محضر گفت: ای خداوندا! همی‌گوید: وَ الكَاظِمِينَ الغَيْظَ وَ العَافِينَ عَنِ النَّاسِ. ملک را رحمت آمد و از سرِ خونِ او درگذشت.» (سعدی، ۱۳۸۶: ۴۸) اقتباس جزئی از آیه شریفه ۱۳۴ سوره آل‌عمران و در حکایت سی‌ویک از باب دوم گلستان آنجا که می‌گوید:

هم درین عالمست

زن بد در سرای مرد نکو

وَ قِنَا رَبَّنَا عَذَابَ

زینهار از قرینِ بد، زینهار

(همان: ۲۰۱)

از آیه ۱۹۸ سوره بقره اقتباس کرده و در حکایت: «دروغ گفتن بضربت لازم ماند که اگر نیز جراحی درست شود، نشان بماند، چون برادران یوسف که بدروغی موسوم شدند، نیز براست گفتن ایشان اعتماد نماند. قَالَ بَل سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً.» (همان: ۵۸۸) آیه

۸۳ سوره یوسف اقتباس شده است. بدیع الزمان نیز در مقاماتش از آیات قرآن مجید استفاده کرده و مقامات خود را به وسیله آیات الهی زینت داده است.

اینک نمونه‌هایی از اقتباس آیات قرآنی در مقامات بدیع الزمان:

«فَقَالَ: قَدْ نَبَتَ الرَّبِيعُ عَلَى دِمْنَتِهِ، وَ أَرْجُو أَنْ يُصَيِّرَهُ اللَّهُ إِلَى جَنَّتِهِ، فَقُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ...» (بدیع الزمان، ۱۹۹۰: ۴۳) در این عبارات قسمتی از آیه ۱۵۶ سوره بقره اقتباس شده است و در مقامه ساسانیه، بدیع الزمان با آوردن بیتی این چنین آیه ۲۲ سوره طه را اقتباس می‌کند:

وَ اَضْمُمُ يَدَكَ                      أَلَى جَنَاحِكَ عَمْدًا

(همان: ۶۸)

[به خاطر من دستت را به سمت پهلویت ببر؛ کنایه از اعطا و بخشش]

«وَ اَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءِ آيَةٍ أُخْرَى» (طه / ۲۲).

۲-۲-۱۲. تضمین امثال سائره

بدیع الزمان علاوه بر اقتباس آیات قرآنی، امثال سائره زیادی را هم در اثنای نثرش تضمین می‌کند. او همواره سعی دارد مثل‌هایش زیبا و دل‌نشین و متناسب با مضمون مقامه باشد و تنها به ذکر مثل یا شعر در پایان مقامه اکتفا نکرده بلکه در جاهای دیگری نیز متناسب با مضمون و سیاق آن، امثال و ابیاتی از دیگران ذکر می‌کند. «بدیع الزمان در مکان-های متعدد یک مقامه، به تضمین مثل و ابیات شعری مبادرت می‌ورزد و مقاماتش را با مجموعه‌هایی از مثل‌ها و ابیات شعری منتخب و زیبا می‌آراید. این اقتباس‌ها و تضمین‌ها نشان از نبوغ و قدرت خارق‌العاده او در هر دو فن نظم و نثر دارد. او ابیات شعری و امثال را چون طوقی به گردن مقاماتش انداخته و بدین وسیله آن را زینت می‌بخشد، همان‌طور که سنگ‌های قیمتی و زیورآلات بر هماهنگی و تناسب‌اندام زیبا رویان و سپید تنان می-افزاید.» (الشکعه، ۱۹۷۴: ۱۷۱)

نمونه‌هایی از امثال تضمین‌شده در مقامات او:

«مَا أَهْوَى الْحَرْبَ عَلَى النَّظَّارِ» (بدیع الزمان، ۱۹۹۰: ۱۵۷)

«لَا يَذْهَبُ الْعُرْفُ بَيْنَ اللَّهِ وَالنَّاسِ» (همان: ۲۱)

«مَنْ عَزَّ بَزًّا» (همان: ۱۶۳) و ...

سعدی نیز مانند بدیع الزمان دراثنای کلامش از امثال و حکم بهره فراوان برده است، با این تفاوت که مثل‌های استفاده شده در گلستان از آن خود سعدی بوده و حتی بیشتر اوقات اقوال شیخ اجل در آثار دیگران به عنوان مثل رایج مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله مثل - های معروف گلستان عبارت است از:

«هر که سخن نسنجد، از جوابش برنجد» (سعدی، ۱۳۸۶: ۵۸۷)

«مرا به خیر تو امید نیست شرّ مرسان» (همان: ۳۲۴)

«مشک آن است که ببوید نه آنکه عطار بگوید» (همان: ۵۵۸)

«عطای او را به لقایش بخشیدم» (همان: ۲۵۵)

«رازی که نهان خواهی با کس در میان من» (همان: ۵۲۳)

«دل در کسی میند که دل بسته تو نیست» (همان: ۲۲۷)

«جوهر اگر در خلاب افتد همچنان نفیس است و غبار اگر به فلک رسد همان

خسیس» (همان: ۵۵۷) و ...

## ۲-۳. موارد اختلاف مقامات عربی و گلستان سعدی

در کنار وجود اشتراکات زیاد میان مقامات بدیع الزمان و گلستان سعدی از قبیل ابراز مهارت در هنر نویسندگی، ابداع و ابتکار، امتزاج شعر و نثر و ... که به آن‌ها اشاره شد، در پاره‌ای از موارد هم میان آن دو تفاوت به چشم می‌خورد که در ادامه بحث به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### ۲-۳-۱. عنوان

بدیع الزمان برای هر مقامه عنوان خاصی برگزیده است، ولی حکایات گلستان سعدی بدون عنوان می‌باشد و تنها هر باب با یک عنوان شروع شده و حکایات به ترتیب با شماره مشخص شده است؛ مثلاً باب اوّل در سیرت پادشاهان، باب دوم در اخلاق درویشان، باب سوم در فضیلت قناعت، باب چهارم در فواید خاموشی و ... لذا تمام حکایات گلستان به

این صورت بدون عنوان شروع می‌شود، اما مقامات متناسب با مکان وقوع حوادث یا موضوع مورد بحث در آن دارای عناوین خاص هستند؛ به‌عنوان نمونه مقامه کوفیه در رابطه با حادثه‌ای است که در کوفه اتفاق افتاده و مقامه شیرازیّه در شیراز رخ داده است و بعضی از مقامه‌ها مانند مقامه شعریّه و دیناریّه بر اساس موضوع مورد بحث در آن به این عنوان معروف گشته‌اند و برخی دیگر از قبیل مقامه قردیه و مکفوفیه بر اساس یکی از نکات مهم آن به این عنوان‌ها خوانده شده‌اند. بدین ترتیب وجود عنوانی خاص برای هر مقامه و فقدان آن در حکایات گلستان، از بدیهی‌ترین و اساسی‌ترین تفاوت‌های مقامات بدیع الزمان با گلستان سعدی به حساب می‌آید.

### ۲-۳-۲. ایجاز و اطناب

در مقامات حرف اول و آخر را لفظ می‌زند و بیشتر توجه مؤلف معطوف به لفظ است و شاید توجه بیش از حد به لفظ، همان چیزی باشد که باعث شده مقامه از همان بدو ظهور به سوی بلاغت لفظ گام بردارد و معنی در آن اساس نباشد، بلکه اصل در آن، شکل ظاهری و حله لفظی است و خلق اشکال جدید و ابتکاری از امتیازات آن به حساب می‌آید. «زبان در مقامات تنها یک عنصر نیست که مواد خام را به تصویر می‌کشد. از این رو، آن دیگر وسیله‌ای نیست که متن مقامه برای تحقیق هدف معینی به آن متوسل شود و در فرایند خلق یک اثر ادبی در حاشیه قرار گیرد و یا به‌عنوان یک اصل ثانویه پشت هدف اخلاقی یا تعلیمی و حتی زیباشناسی مخفی شود، بلکه آن اصلی‌ترین عنصر مقامه است که از ذات آن نشأت می‌گیرد و وجود مستقلی را شکل می‌دهد که برای اشاره به معنی مقصود به کار گرفته می‌شود و سپس به ذات خود بازمی‌گردد.» (السعافین، ۱۹۸۷: ۱۱۷)

هر کس بدیع الزمان را در مقاماتش همراهی کند به وضوح درمی‌یابد که او آن‌ها را فقط برای تمرین انشا و کتابت تألیف کرده است. به‌علاوه، او دائماً به وصف می‌پردازد و چیزی را وصف نمی‌کند مگر اینکه عباراتی را در آن به شکل متراکم پشت سر هم بچیند تا هر کس بخواهد در مورد آن چیزی بنویسد از این الفاظ و عبارات چیده شده استفاده کند. برای نمونه، در وصف خمر می‌نویسد: «هذه خمرٌ كأنّما اعتصَرَها مِن خَدَى، أجدادُ جدَى، و سربلواها مِن القارِ بمثل هَجْرِي و صدَى، و دِيعَةُ الدُّهُورِ، و حَبِيئَةُ جَيْبِ السُّرُورِ، و ما زالت

تَوَارَتْهَا الْأَخْيَارُ، وَ يَأْخُذُ مِنْهَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْجٌ وَ شُعَاعٌ، وَ وَهَجٌ لَذَاعٌ. رِيحَانَةُ النَّفْسِ وَ ضَرَّةُ الشَّمْسِ، فَتَاهُ الْبَرْقِ، عَجُوزُ الْمَلِكِ، كَاللَّهَبِ فِي الْعُرُوقِ، وَ كَبْرِدِ النَّسِيمِ فِي الْحَلُوقِ، مِصْبَاحُ الْفِكْرِ، وَ تِرْيَاقُ سَمِّ الدَّهْرِ، بِمِثْلِهَا غَزَّرَ الْمَيْتُ فَاَنْتَشَرَ وَ دُوِي الْأَكْمَةُ فَأَبْصَرَ.» (بدیع الزمان، ۱۹۹۰: ۱۸۱). او سعی می کند تا جایی که ممکن است اوصاف خمر را در این عبارات جمع کند و آن را در رشته مقاماتش قرار دهد. این اهتمام وافر او به تمرین انشا و کتابت، وی را به اطناب و اطاله کلام سوق داده است. اما در حکایات گلستان، سعدی بیشتر سعی دارد با عبارات و الفاظ کمتر مفاهیم و معانی بیشتری را ارائه دهد. در حقیقت بسیاری از عبارات گلستان به مثابه کلمات قصار بوده و طوری به رشته درآمده است که با الفاظ کمتر معانی بیشتر ارائه شود و بسیاری از همین مفاهیم به عنوان مثل در میان مردم رواج یافته است. در کل می توان گفت: روش کار سعدی در گلستان بر ایجاز و اختصار مبتنی است و بیشتر به مضمون و محتوا گرایش دارد، برخلاف مقامات که در آن لفظ بر معنی غلبه دارد و حتی گاهی معنی فدای لفظ می گردد.

### ۲-۳-۳. حسن ابتدا و انتها

بدیع الزمان مقاماتش را با عبارت «حدثنا عیسی بن هشام» شروع می کند و آن را با چند بیت شعر که معمولاً هدف و غایت مقامه در آن گنجانده شده به پایان می برد، ولی در گلستان، سعدی هر طوری که دلش خواسته حکایاتش را آغاز و تمام می کند و در این رابطه خودش را به چیزی ملزم نساخته و روش واحدی را مد نظر نداشته است. از این رو، میان مقامات و گلستان سعدی در این زمینه نه تنها شباهتی وجود ندارد بلکه از این لحاظ به طور کامل با همدیگر متفاوت هستند.

### ۲-۳-۴. راوی و بطل

از دیگر وجوه اختلاف میان مقامات بدیع الزمان و گلستان سعدی، وجود راوی و بطل در مقامات و عدم وجود آن در گلستان است. هر مقامه یک راوی دارد که مؤلف حکایت را بر زبان او جاری می سازد. علاوه بر راوی، هر مقامه یک قهرمان شیاد و محتال نیز دارد که در هر مقامه به شکل خاصی ظاهر شده و نقش اول داستان را بر عهده می گیرد. راوی

مقامات بدیع الزمان عیسی بن هشام و قهرمان آن ابوالفتح اسکندری است که هر دو شخصیت خیالی و مخلوق فکر و ذهن مؤلف هستند.

### ۲-۳-۵. تصنع و تکلف

در مقامات بیشترین مقدار سجع و جناس و سایر تکلفات لفظی به چشم می‌خورد، در این دوره همه نویسندگان این شیوه را در پیش گرفته بودند و اساس کار این دوره گرایش به تکلف در نویسندگی بوده و نویسندگان متکلف بودن را نوعی فخرفروشی به حساب می‌آوردند. در مقامات بدیع الزمان تکلفات لفظی خودنمایی می‌کند. اما در گلستان این تکلفات لفظی آنقدر کم‌رنگ شده است که می‌توان گفت سعدی در نگارش گلستان از این شیوه دوری جسته است. همین مبالغه بدیع الزمان در همراه کردن کلام با انواع تکلفات لفظی به‌ویژه سجع و اجتناب سعدی از این تکلفات از دیگر وجوه اختلاف مقامات بدیع الزمان با گلستان سعدی می‌باشد.

### ۲-۳-۶. تضمین

در لابه‌لای نثر مقامات، ابیات شعری زیادی گنجانده شده است که برخی از این اشعار از ابیات خود مؤلف و برخی دیگر از شاعران دیگر می‌باشد. اما در گلستان تمامی ابیات از خود سعدی است. سعدی شاعر توانا و بزرگ ایرانی با استفاده از ذوق لطیف شاعری خویش هر جا که لازم بوده، برای جذاب کردن حکایات از اشعار خودیاری جسته و در بیشتر موارد برای زیبایی کلام و تأکید آن، نثر همان حکایت را به نظم درآورده است، چنانکه در پایان باب هشتم گلستان می‌گوید: «تمام شد کتاب گلستان و الله المّستعان، به توفیق باری، عزّ اسمّه، در این جمله چنانکه رسم مؤلفانست از شعر متقدّمان به طریق استعارت تلفیقی نرفت.

و کهن خرقه خویش به از جامه عاریت خواستن»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۰۸)

نتیجه بحث



فن مقامه‌نویسی در قرن چهارم هجری توسط بدیع‌الزمان همدانی و در محیط عربی شکل گرفت و از آنجا به سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها راه یافت. در قرن ششم قاضی حمید الدین با پیروی از بدیع‌الزمان، بیست و چهار مقامه به زبان فارسی تألیف کرد و آن را مقامات حمیدی نامید. نویسندگان دیگری در زبان فارسی خواه و نا خواه از مقامات عربی تأثیر پذیرفتند و یکی از این کتاب‌ها گلستان سعدی است که به پیروی از مقامات در قرن هفتم تألیف شد. هرچند که نام مقامه نداشت، لکن نشانی از مقامه در آن وجود دارد و به همین جهت اکثر منتقدان قدیم و جدید، گلستان سعدی را در شیوه انشا نوعی مقامات به حساب آورده و مقدمه آن را یک مقامه کامل دانسته‌اند.

با توجه به مقایسه صورت گرفته میان مقامات بدیع‌الزمان و گلستان سعدی، معلوم می‌شود که میان آن‌ها رابطه نزدیک و تنگاتنگی وجود دارد و موارد اشتراک آن‌ها بیش از موارد اختلافشان می‌باشد. اما موارد اشتراک مقامات و گلستان عبارت است از: ابراز مهارت در هنر نویسندگی، ابداع و ابتکار، امتزاج نظم و نثر، استعمال سجع و توازن، روح فکاهه و هزل، پایان یافتن حکایات و مقامات با ابیات شعر، حضور فردی یا جمعی، چارچوب داستانی، استعمال بیش از حد صور بیانی، محسنات بدیعی، اقتباس آیات قرآنی و تضمین امثال سائره و در این موارد باهم اختلاف دارند: عنوان، ایجاز و اطناب، حسن ابتدا و انتها، راوی و بطل، تصنع و تکلف و تضمین ابیات شعری.

با استناد به موارد مذکور و محتوای بحث حاضر، مقامات بدیع‌الزمان و گلستان سعدی در دوازده مورد اشتراک و در شش مورد باهم اختلاف دارند و این مسئله به روشنی بیانگر این نکته است که گلستان سعدی از مقامات بدیع‌الزمان تأثیر زیادی پذیرفته و این تأثیرپذیری بیشتر از لحاظ شکل و ساختار می‌باشد، هرچند که این تأثیرپذیری، یک تقلید صرف نیست.

#### منابع:

الف: کتاب‌ها

قرآن کریم. (ترجمه مرحوم الهی قمشه ای)

۱. ابن الطقطقی، (۱۳۳۹هـ)، *الفخری فی الآداب السلطانیه*، القاہرہ: مکتبہ العرب.
۲. امین، أحمد، (۱۹۶۹)، *فجر الاسلام*، بیروت: دارالفکر.
۳. بدیع الزمان همدانی، أحمد بن حسین، (۱۹۹۰)، *المقامات*، شرح دکتر یوسف البقاعی، ط الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. بهار، محمدتقی، (۱۳۳۷)، *سبک شناسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. حریری، فارس ابراهیم، (۱۳۴۶)، *مقامه نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. خطیبی، حسین، (۱۳۷۵)، *فن نثر در ادب پارسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوآر.
۷. ذکاوتی، علیرضا، (۱۳۶۴)، *بدیع الزمان همدانی و مقامه نویسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
۸. السعافین، ابراهیم، (۱۹۸۷)، *أصول المقامات*، ط الأولى، بیروت: دار المناهل.
۹. سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۶)، *گلستان*، شرح و مقدمه خطیب رهبر، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۱۰. الشکعه، مصطفی، (۱۹۷۴)، *الأدب فی موبک الحضاره الإسلامیه (کتاب النثر)*، ط الثانية، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
۱۱. ضیف، شوقی، (۱۹۸۰)، *المقامه*، ط الخامسة، قاہرہ: دار المعارف.
۱۲. عبود، مارون، (۱۹۵۴)، *بدیع الزمان الهمدانی*، دار المعارف.
۱۳. قدمیاری، کرمعلی، (۱۳۸۳)، «ترجمه، شرح و تحلیل مقامات بدیع الزمان همدانی و مقایسه آن با مقامات حمیدی»، دکتر محمد حسینی، پایان نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۴. قلقشندی، محمد بن عبدالله، (۱۹۸۷)، *صبح الأعشى فی صناعه الإنشاء*، شرح محمد شمس الدین، ط الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. الکنک، فیکتور، (۱۹۸۶)، *بديعات الزمان*، ط الثانية، بیروت: دار المشرق.

۱۶. مبارک، زکی، (۱۹۵۷)، *النثر الفني في القرن الرابع*، ط الثانية، قاهره: مكتبة السعادة الكبرى.

۱۷. ندا، طه، (۱۹۹۱)، *الأدب المقارن*، ط القانیه، بیروت: دار النهضة العربیه.

#### ب: مجله‌ها

۱۸. حبیبی، علی اصغر و همکاران، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی مسائل فرهنگی و اجتماعی در مقامات حمیدی و همدانی»، دانشگاه رازی کرمانشاه، *دومین همایش ادبیات تطبیقی*، صص ۳۳۷-۳۵۴.

۱۹. عبادی، رسول، (۱۳۹۴)، «مقایسه خاصیت تنوع واژگان در اسلوب میان مقامات عربی و فارسی (مقامات بدیع‌الزمان همدانی، أحادیث ابن‌درید و مقامات حمیدی)»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، دانشگاه رازی کرمانشاه، شماره ۱۸، سال پنجم، صص ۱۴۷-۱۶۴.

۲۰. ناظمیان، هومن، (۱۳۹۳)، «تجلی هویت ایرانی در مقامات فارسی (بر پایه مقامات حمیدی)»، دانشگاه رازی کرمانشاه، *دومین همایش ادبیات تطبیقی*، صص ۱۶۵۹-۱۶۸۲.